

اصغر فردی: مداخله خارجی بر قفقاز خطرناک است.

□ لطفاً نظر خودتان را راجع به مناسبت ایران درباره خط لوله نفتی باکو - جیهان بفرمائید.

◀ حیدر علیف سیاستمداری است که به عدم رعایت توافقات خود شناخته شده است. شرح حال حیدر علیف روشن ترین دلایل این ادعا را در میان می گذارد. حیدر علیف که تمام هستی خود را بدهکار روسیه و ژنرالی ک.گ.ب است امروزه کاملاً در آغوش آمریکا جای گرفته است. وقتی علیف در نخجوان به سر می برد هر روز با مقامات ایرانی تماس می گرفت و از غذا تا بنزین هر چیزی را از آنان درخواست می کرد و ایران نیز در حجم بسیار بالایی به او کمک او می کرد. اما بعدها رفتار خود را نسبت به ایران کاملاً تغییر داد. علیف عهد شکنی است که دوستی و قرارهای او به مقیاس های رفع حوائج او محدود است. واقعاً من به اجرای خط لوله نفتی باکو - جیحان باور نمی کنم. اما در باره مناسبت ایران در این حوزه؛ بطوری که معلوم است خط لوله آماده ای در ایران از جنوب تا شمال این کشور موجود است و از سالیان درازی انتقال نفت از این خط لوله انجام می گیرد. ایران در خلیج فارس میادین نفتی زیادی دارد. این وضعیت ایران را دچار سختی نمی کند. عبور خط لوله نفت خزر از ایران فقط سود اقتصادی حق عبور برای این کشور را دارد اما در صورت سرنگرفتن چنین چیزی ایران هیچگونه ضرری نخواهد کرد.

□ اما در کنار اهمیت اقتصادی آیا خط لوله نفت برای ایران اهمیت استراتژیک ندارد؟ ایالات متحده آمریکا هم علیرغم به صرفه نبودن خط باکو - جیهان به همین دلیل بر این مسیر اصرار دارد.

◀ روشن است که آمریکا نمی خواهد مسائل منطقه در خود منطقه حل شود تحریم اقتصادی آمریکا بر علیه ایران نیز که امری آشکار است. آمریکا بر روی شرکت توتال نیز که علیرغم این تحریم با ایران قرارداد اقتصادی بست فشار وارد کرد. اما شرکت های عضو کنسرسیوم یکایک باکو را ترک می کنند. اولاً که دریای خزر فاقد مقدار نفت معهود است. شوروی نفتی در این میان باقی نگذاشته

است. اهدای استقلال به این کشورها از جانب روس‌ها بی‌دلیل نبوده است. این کشورها دیگر سودی برای روس‌ها نداشتند.

پدیده خط لوله باکو-جیهان باید در چارچوب نقشی که امریکا برای رفع نگرانی خود از گسترش تحرکات اسلامی در قفقاز به ترکیه داده است دیده شود. مسئله خط لوله باکو-جیهان به عنوان یک پروژه سودآور ارزیابی نمی‌شود مثلاً کویت به تنهایی دارای ۹۰ میلیارد بشکه نفت است در حالیکه کل ذخیره‌های نفتی خزر از ۹ میلیارد بشکه تجاوز نمی‌کند. یعنی کل نفت خزر یک دهم نفت کویت است. بنابراین این حوزه نفتی ایران چندان اهمیتی کسب نمی‌کند. اما بر بازی عریف با ترکیه نیز نباید نادیده گرفته شود. عریف می‌گوید که به زودی مرحله احداث خط لوله آغاز خواهد شد اما از سوی دیگر شاهد ترک یکایک شرکت‌های نفتی هستیم چراکه درآمدهای حاصله از نفت خزر هزینه ۴/۵ میلیارد دلاری احداث خط لوله را پوشش نخواهد داد. عریف از جهت دیگری خودش را به ایران نیز نزدیک می‌کند. عریف در ژانویه قرار سفر به ایران داشت. او به ایران نیز وعده می‌دهد که «عبور خط لوله از ایران را تأمین خواهیم کرد و این مسیر بیشتر به نفع ماست». تفاهم نامه به امضا رسیده در اجلاس شورای امنیت و همکاری اروپا «استانبول» اهمیتی بیش از یک بازی سیاسی ندارد. گروه‌های مخالف باکو نیز با اشاره به آذری‌های ایران می‌گویند که «نظر به اینکه در آذربایجان جنوبی ۳۰ میلیون آذری زندگی می‌کند و اگر ما بنای حمایت از آنها را داریم پس این خط لوله را از تبریز عبور دهیم البته که این خط به ترکیه منتهی خواهد شد و این هم به نفع ایران و هم به نفع ترکیه خواهد بود». حیدر عریف نیز با همین پیام به ایران خواهد آمد و معقولانه‌تر بودن این را خواهد گفت. همین نیز نمود روشن ناصداق بودن عریف است.

□ تشکیل اتحادیه استراتژیک در قفقاز و سفر دمیرل در این چارچوب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

« عبدالله اوجالان در اظهارات خود که مقدار بسیار ناچیزی از آن به افکار عمومی ابلاغ شد اسم ایران و آذربایجان را تلفظ کرد اما اسمی از گرجستان برده نشد. در صورتی که موجودیت مهم پ.ک.ک در گرجستان امری واضح است. بی‌دغدغه ماندن ترکیه از گرجستان که در پی تشکیل اتحادیه با این کشور است، شگفت‌انگیز نیست؟ آیا گرجستان از حیث امنیت خط لوله نفتی وضعیت اطمینان بخشی دارد؟ از سوی دیگر بحرانی از جانب چینستان مطرح است. در حال حاضر همه روزه مرزهای گرجستان توسط چین‌ها مورد تعرض است. در طول ۲۵۰ کیلومتر بستر عبور این خط لوله جنگ‌های گرم و خونینی در جریان است. این درحالیست که چین‌ها به هیچ وجه مغلوب نخواهند

شد. اگر از این جهات بررسی شود این خط هیچگونه امیتی ندارد. این فقط با نقشی که کلینتون در مورد قفقاز به ترکیه داده است مربوط می‌شود.

برخی از استراتژیست‌های امریکایی به موفقیت امریکا در قفقاز امیدوار و خوشبین هستند در حالیکه روس‌ها که قفقاز را حیاط خلوت خود می‌دانند هرگز این منقطع را ترک نخواهند کرد چونکه این مسیر برای روس‌ها راه رهایی و نجات تاریخی است. روس‌ها تحت هیچ شرایطی قفقاز را از دست نخواهند داد. با توجه به این واقعیت‌ها خواه به دلالتی ترکیه و خواه از هر طریق دیگری حاکمیت بر قفقاز برای امریکایی که از آن سوی اقیانوس آمده قابل تصور هم نیست. در اینجا تراز و توازن منطقه مورد بحث است. این منطقه علاوه بر روسیه برای ایران نیز حائز اهمیت است. ایران در چارچوب رژیم حقوقی دریای خزر با روس‌ها متفق است. گاهی این موضوع بر علیه ایران و به عنوان گناهی برای ایران به کار برده می‌شود. برای روشن شدن این موضوع نیز مائلم به نکاتی اشاره کنم. مدت زیادی است که نفت و گاز و نیل آذربایجان به ارمنستان فروخته می‌شود. در بین مرز ارمنستان و گرجستان جایی به اسم صاداخلی وجود دارد که محل سکونت آذری‌هاست. الهام علیف پسر حیدر علیف از طریق آنها به ارمنستان نفت صادر می‌کند. اساساً بین حاکمیت آذربایجان و ارمنستان یک دوستی مخفیانه در جریان است و این دوستی در بلژیک نیز دیده شد، در فنلاند نیز دیده شد. ملاقات‌های علیف با پطروسیان و سپس کوچاریان در نروژ و امریکا نیز تصادفی نبوده است. وقتی علیف برای عمل جراحی قلب به امریکا می‌رود روز بعد دمیرل و پس از او کوچاریان نیز راهی امریکا می‌شود. این ملاقات‌ها تلاش کلینتون در جهت ایجاد موازنه بر علیه روسیه و ایران در منطقه است. از سوی دیگر نیز ترکیه به ارمنستان برق می‌فروشد. اساساً در مقامات بالا مسئله ترک و ارمنی خاتمه یافته است اما وقتی مسئله آذربایجان مطرح می‌شود بلافاصله از همکاری سه‌جانبه یونان و ارمنستان و ایران سخن به میان می‌آید. ایران مخالف هرگونه تغییر نقشه‌ای در منطقه است. الحاق قره‌باغ به ارمنستان به معنی تغییر استاتوس آذربایجان است و ایران با این طرح مخالف است. از نظر ایران قره‌باغ جزو ترکیب اراضی آذربایجان بوده و فعلاً تحت اشغال ارامنه است و ارمنستان از سوی ایران به عنوان متجاوز شناخته می‌شود.

اگرچه امریکا طرح‌های گوناگونی در مورد قفقاز دارد اما هرگز نباید مؤلفه روسیه نادیده گرفته شود. مشکلات روسیه در جنگ با چین‌ها اگر موجب دستکم گرفته شدن ارتش اینکشور می‌شود پس نکته‌ای فراموش شده است آنها تلقی چینستان به عنوان مسئله داخلی برای روسیه است. به عبارت دیگر جنگ روس‌ها با چینستان برای روس‌ها به عنوان جنگ با یک کشور خارجی ارزیابی نمی‌شود اما اگر روزی مداخله ترکیه یا اسرائیل یا هر کشور دیگری به منطقه مطرح شود از نظر روسیه منطق جنگ تغییر می‌یابد. برای نمونه روسیه در گذشته نزدیک هشدار می‌داد که آذربایجان داد. در نزدیکی مرز شمالی آذربایجان با گرجستان سد مینگه چئویر قرار دارد در صورت تخریب این سد یک پنجم

آذربایجان زیر آب می‌رود. در عین حال اینجا منبع انرژی قفقاز است. ۳ روز قبل از برگزاری اجلاس شورای امنیت و همکاری اروپا در استانبول روسیه ۲۵ کیلومتری این سد را بمباران کرد و سپس عنوان اشتباه بر آن نهاد. این پیام روشن اخطار و هشدار برای آذربایجان بود. اظهار علیف به یلتسین در اجلاس استانبول نمود دریافت این پیام از سوی آذربایجان بود. علیف در این دیدار به یلتسین گفته بود ما روس‌ها را آزرده‌خاطر نخواهیم کرد ما مشکلاتی داریم که درصدد رفع آن مشکلات مالی هستیم.

بنابر این همه تلاش‌های امریکا دائر بر ایجاد اتحادیه استراتژیک قفقازی با محوریت ترکیه فقط در تنوری باقی خواهد ماند.

دری که به آن سو گشوده می شود

مصاحبه با شاعر و نویسنده آذربایجانی آقای اصغر فردی

- آقای فردی! نظر شما درباره طرز برداشتی که در آذربایجان شمالی از ادبیات و فرهنگ آذربایجان جنوبی وجود دارد چیست؟ آیا شناخت ما از وضعیت فرهنگی - ادبی آذربایجان جنوبی کافی است؟

• من برای اثبات اینکه در اینجا شناخت کافی از وضعیت سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی منطقه‌ای که از آن به عنوان آذربایجان جنوبی نام می‌برید - وجود ندارد - قصد دارم به عنوان نخستین نشانه نظر خود را درباره عبارت (آذربایجان جنوبی) بیان کنم. بیاید در این گفتگو با اصطلاحات رسمی صحبت کنیم. باید از الفاظ آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران استفاده شود. لازم است که در بیان اسامی مرزهای ژئوپلیتیک آن مد نظر قرار گیرد. مقوله فرهنگ و ادبیات نیز با مرزبندی‌های سیاسی مطابقت دارد.

- در هر حال آذربایجان شمالی دولت جداگانه‌ای است که اکنون آذربایجان نامیده می‌شود.

• می‌دانید در زمان رضاشاه اراضی آذربایجان را در چارچوب تقسیمات کشوری به ۲ استان آذربایجان شرقی و غربی تقسیم کرده‌اند. این درست به زمانی برمی‌گردد که طبق آمار رسمی نزدیک به ۵۰۰/۰۰۰ ترک زبان آذربایجانی در ایران می‌زیسته‌اند و هدف از این نوع تقسیم‌بندی قطع ارتباط و همدلی مردم با یکدیگر بود... حال برمی‌گردم به سوال شما؛ امروز طبق مشاهدات خود می‌بینم که شرایط ادبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آذربایجان ایران در اینجا به‌طور واقعی منعکس نشده است. حقیقت‌ها تحریف شده. من مدت طولانی است که سرگرم تحقیق در مورد آذربایجان شوروی هستم. سعی می‌کنم تاریخ موسیقی، وضعیت کنونی، تاریخ، جغرافیا و ادبیاتش را فراگیرم. اما در اینجا شاهد

تصورات متضادی هستم که در خصوص آذربایجان ایران، ترک‌های ایران و ادبیات و هنر ایران وجود دارد.

• علت این مشکل را در چه می‌بینید؟

• ما آثار همدیگر را به‌طور متقابل ترجمه نکرده‌ایم. بدین جهت نوعی بیگانگی میان ما وجود دارد. ادبیات و هنر آذربایجان ایران از کانال‌ها، راه‌ها و کوره‌راه‌های مشخصی گذشته و به اینجا رسیده است. در صورتیکه خود همین کوره‌راه‌ها در منگنهٔ یک اشتباه بزرگ تاریخی بوده‌اند. بطور کلی ادبیات و هنر ما به وسیلهٔ توده‌ای‌ها. نمایندگان حزب خلق ایران، حزب کمونیست ایران و فراریان فرقهٔ دموکرات آذربایجان در اینجا معرفی شده است. همین اشخاص خود دچار اشتباه تاریخی ۴۵ ساله‌ای بوده‌اند که هنوز هم به خود نیامده‌اند. هرچه موازنه‌های سیاسی تغییر می‌یابد آنها به همان اندازه بیشتر در تنگنا قرار می‌گیرند و به بن‌بست می‌رسند. زمانی اعضای جریانی که نام دموکرات را به خود بسته بود در ایران زبان ترکی را به تریون افکار سیاسی خود مبدل کرده بودند. آنها در همین راستا ادبیات آذربایجان را نیز با معیارهای سیاسی خود مورد ارزیابی قرار داده آئندهٔ جهان را از نوک مگسک تفنگ می‌دیدند. شاعرانی که صدایشان از ایران به آذربایجان شوری رسیده است اکثراً دارای افکار چپ بوده‌اند. حال آنکه دنیا بسیار بزرگتر از آن و پر از حوادث گوناگون است که نمی‌شود آن را به راست و چپ محدود کرد. ما چنان نویسندگان بزرگی داریم که در اینجا ناشناخته مانده‌اند و اگر هم عده‌ای معرفی شده‌اند بگونه‌ای درست توصیف نشده‌اند. حبیب ساهر در اینجا به عنوان یک شاعر چپ و کمونیست شهرت دارد در صورتی که او به عنوان یک ناسیونالیست و حتی تا حدودی پان‌ترکیست زندگی کرد و آخر سر هم در سن ۸۳ سالگی خودکشی کرد. با انتحار او موضوع فلسفی بزرگی مطرح می‌شود اما بنابر شایعات توده‌ای‌ها در اینجا گفته می‌شد که گویا حبیب ساهر در آستانهٔ دستگیری خود را از ترس حلق آویز کرده است. من او را در واپسین روزهای عمرش دیدم. او از همه چیز بریده بود. از او خواهش کردم که شعری بخواند او گفت: «نه شعری برای خواندن دارم و نه حرفی برای گفتن زیرا که گوش فلک هم مانند گوشهای من کر شده است!» او توده‌ای نبود. حتی ضد کمونیست هم بود. در آخرین روزهای زندگی‌اش دچار نیهیلیسم شده بود. و این تبدلات در زندگی او در خلال یک روز اتفاق نیافتاده بود. سال‌ها پیش دست‌نوشته‌های همین شاعر باصطلاح کومونیستمان حبیب ساهر را به کیسه‌ها زده به جمهوری آذربایجان منتقل کردند. مثل کتابخانهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی و دست‌نوشته‌هایی که از آن کتابخانه منقل شده است. اما هویت حبیب ساهر را بطور وارونه به مردم اینجا

بازگو کرده‌اند. بطور کلی اشخاصی که در اینجا معرفی و تبلیغ شده‌اند یا آثارشان منتشر شده از چپ‌گرایان و کمونیست‌ها بوده‌اند.

من در طول چند روزی که در اینجا بوده‌ام احساس می‌کنم که برادرانمان در آذربایجان شوروی، ایران را کشور جاهلان می‌دانند. البته من اینگونه اشخاص را بی‌سواد تلقی نمی‌کنم. زیرا برادرانمان در اینجا دنیا را از دریچهٔ زبان و فرهنگ روسی شناخته و با جریانات فکری آشنا شده‌اند. ولی در ایران همهٔ درها به رویمان باز است و برداشت و گزینشمان آگاهانه و با انتخاب آزاد بوده است. زمانی در ایران حتی به تروتسکیست‌ها، کائوتسکیست‌ها و مائوئیست‌ها برخورد می‌کردید. رهبر حزب تروتسکیت‌ها هنوز هم در ایران سکونت دارد. اندیشهٔ سیاسی-فرهنگی ما در مواجهه با خرده جریانات فکری رایج در فرانسه و مکاتب محدود هنری بی تفاوت نمانده است. در آذربایجان شوروی نیز شیوهٔ داستایوسکی را که کل جهان را تحت تأثیر خود قرار داده فرا گرفته‌اند. بی‌شک بدون این غیرممکن بود که با افکار اجتماعی معاصر و با افق‌های هنری قرین شوید. اما در اینجا می‌خواهم یک اختلاف جزئی را یادآوری کنم. در اینجا هر آن چیزی را که برای جمهوری‌های ترک زبان مصلحت دیده‌اند و یا اجازه داده‌اند. رواج پیدا کرده است. حال آنکه درهایی که روشنفکران ایرانی بر روی خود گشوده‌اند آزاد بوده است. تا همین ۳۰ سال پیش زبان فرانسه به عنوان زبان خارجی ایران مطرح بود، اما اکنون ۳۰ سال است که زبان انگلیسی را زبان خارجی خود پذیرفته‌ایم. تا سال ۱۹۴۶ اندیشمندان چپ‌گرای ایران زبان روسی را می‌دانستند. در ایران تسلط بر زبان عربی حقیقی است اجتناب ناپذیر. روشنفکران ایرانی آثاری از فرهنگ‌های عربی، فارسی، روسی، فرانسوی، انگلیسی و ترکی خوانده از آن بهره‌مند شده‌اند. در اینجا آثاری که به زبان‌های دنیا ترجمه می‌شد تنها با معرفی یک سلسله تشکل‌های سیاسی همچون « پروگرس » مراحل مختلف خود را طی می‌نمود. حال آنکه در مورد ما وضعیت به نوعی دیگر است. مبادلات ترجمه همواره آزاد بوده است. ژان پل سارتر ادبیات ما را ترجمه کرده است. به خاطر همین آزادی روابط ما توانسته‌ایم در زمینهٔ ادبیات و هنر دوشادوش جهان آزاد حرکت کنیم.

درست است ترک‌های ایران از حیث گرامر و دستور زبان آذربایجانی را آنگونه که باید و شاید نمی‌توانند بنویسند اما بی‌انصافی خواهد بود اگر ادبیات آذربایجانی را که در قالب زبان فارسی آفریده

شده است نادیده بگیریم. این عادت به دوران قبل از نظامی برمی گردد. ما ترک‌ها سنگ بنای زبان و ادبیات فارسی را گذاشته‌ایم. سلطان محمود غزنوی در دربار خود ۴۰۰ شاعر پرورانده بود...

• در داخل فرهنگ کنونی ایران جایگاه فرهنگ آذربایجانی و گرایش‌های آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

• حضرت محمد می‌گوید «انسان به چیزی حریص می‌شود که آن را از دست او بگیری». ملت ما نیز گرفتار ممنوعیت زبانی و شعور ملی بود. شاید برخی حرف مرا قبول نداشته باشند و یا مورد طعن قرار دهند، اما روی سخن من نه برای امروز، بلکه برای فرداست. در ایران فشارهای سیاسی عاملی برای شوونیسم زبان بود. دشمنان زبان ما ترکان ایران را قدغن کرده بودند. ما امروز به آزادی دست یافته‌ایم و با شور و شغف زایدالوصفی به فکر زبان خود هستیم. ما چنین می‌پنداریم که زبان بالاتر از فلسفه نیست. در این صحبت قصد رودررو قرار دادن اسلام و مسیحیت را ندارم در باکو حرفهایی که بیشتر به گوش می‌خورد این است که ما پیش از آنکه مسلمان باشیم ترک به دنیا آمده‌ایم. ما نه ترک زاده شده‌ایم و نه مسلمان. ما انسان به دنیا آمده‌ایم. بعدها فطرت، محبت، عشق، نفرت و اندوه شروع به رشد کرده است و ما یکی از آنها را برگزیده‌ایم. باور کنید اگر در ایران ۱۰ نفر علیه پان ترک‌گرایی موضع گرفته تنها یکی فارس است و ۹ نفر باقیمانده ترک‌اند.

• و علت آن را در چه می‌بینید؟

• دلایلی که در اینجا صادق است برای آنجا نیز صادق است. توجه به موازنه‌های سیاسی جهانی. پناه بردن به نقسه‌ها و رهنمودهای «بزرگان»! بله علتش این است. روزگاری در ایران تعداد زیادی آلمانوفیل وجود داشت. همه آنها بعد از مدتی به آلمان مهاجرت کردند. شرق‌شناسی چیست؟ توطئه‌ای است که در جهت شناخت فرهنگ شرق و اوضاع سیاسی - اجتماعی شرق از سوی استعمارگران جهانی پایه‌ریزی شده است. برتلس، مینورسکی، اولیانوفسکی، پتروشفسکی و در غرب افرادی مانند یان ریپکا و ادوارد براون شعبه‌های شرق‌شناسی دایر کردند. زمانی که در ایران تنها یک نشریه به چاپ می‌رسید در آلمان ده‌ها نشریه به زبان فارسی منتشر کرده‌اند. در تهران آکادمی درست کردند. آنها حتی روشنفکرانمان را هم به راه خود کشاندند. این سیاست به طور همزمان در مقیاس جغرافیایی وسیعی پی‌گیری شده است. در تمامی ممالک شرقی، آکادمی مصر، آکادمی تهران،

و بنیاد زبان ترکی دایر کرده‌اند. در باکو (در سال ۱۹۲۶) کنگره ترکیات برگزار شد. در میان هر ملتی سیاست پاکسازی زبان و شووہ‌نیسم زبان به کار گرفته شده است. در ایران تقی زاده، کسروی، ناصح ناطق، کاظم زاده ایرانشهر، رضازاده شفق، و دیگران فعالیت کرده‌اند. اینها کسانی هستند که موقع صحبت از سرنوشت ملی مان نمی‌تون از روی الین اسامی لاقید گذشت. هر بلایی بر سرمان آمده است مسببشان اینها بودند. امروزه اشخاصی مانند دکتر مرتضوی، نصرالله پورجوادی و محمدجواد مشکور تاریخ آذربایجان را تحریف می‌کنند. گرایششان نیز چیزی جز چپ‌گرایی نیست. (به عقیده آنها تا عصر صفویه هیچ ترکی در اراضی آذربایجان نمی‌زیسته است). در آذربایجان ایران حتی این برداشت فکری وجود دارد که ترک‌ها بیش از بیست هزار سال پیش در اینجا ساکن بوده‌اند.

در حالی که در آذربایجان شوروی تبلیغات رسمی روی اصول انترناسیونالیسم تمرکز یافته است. این سوال پیش می‌آید که چرا انترناسیونالیست‌ها اینقدر برای ناسیونالیسم زمینه‌چینی کرده‌اند؟ استالین مشاور لنین در امور بین‌الملل در امور ملل مسلمان - شرق بود و دانشمندان شرق را به خوبی می‌شناخت. بدینسان زکی ولیدی طوغان (باشقیرد)، احمد بیگ آغا اوغلو و میر سلطان غالیف (تاتار) که نیاورده است! پس حالا چه شد که دیکتاتوری پرولتاریا علیرغم قتل عام ۹۰ میلیون نفر و چیدن میوه‌های نارس این مقدار طالب آزادی شده بودند؟ آیا استالین که علیه موسیقی آذربایجانی تدبیر می‌ریخت و قصد داشت تار آذری را قدغن کند به آزادی ملی اعتقاد داشت؟

• خدا را شکر که اکنون میان ایران و آذربایجان رفت و آمد آغاز شده و ما فرهنگ و شرایط سیاسی - اجتماعی ایران را نه آنگونه‌ای که حزب خاصی نشان می‌دهد بلکه از درهای گشوده شده خواهیم شناخت. الان کسانی که از جمهوری آذربایجان گذرشان به ایران می‌افتد همگی بدنبال مقاصد سیاسی نیستند. کسی به دیدار خویشاوندان خود می‌رود، کسی برای آشنایی با ادبیات آنجا مسافرت می‌کند و کسی هم بدنبال کارهای سیاسی است. به این ترتیب زمینه‌ای می‌شود برای مطرح شدن ادبیات آذربایجان واحد و فرهنگ آذربایجان واحد (کاری با سیاست ندارم!). آینده این وحدت را چگونه می‌بینید؟ تأثیر آنسو به اینسو و بالعکس چه وضعیتی را پیش خواهد آورد؟

- از اینکه نزدیکی با برادران ساکن در اتحاد شوروی چه در سطح مردم و چه در سطح دولتی بسیار دیر آغاز شده است. بسیار متأسفیم.



انتخابات ایران و پریشان‌خوابی‌ها

اصغر فردی

امروزه در انتخابات ایران عمدتاً از سر جهالت و گاهی با منشأ تاکتیکی جنگ روانی با تحلیل‌های به‌دور از علمیت و واقعیت مواجه شدیم. از این رو بر آن شدیم که به منظور آرایه‌توان و امکان ارزیابی دقیق‌تر و دیدن افق‌های علمی تر از انتخابات اخیر ایران و ویژگی‌های گروه‌های سیاسی این کشور ارزیابی یک شخص علمی و فرهنگی از خود این کشور را داشته باشیم. (معرفی مصاحبه شونده).

شرکت ۳۸ میلیون نفر در انتخاباتی پس از انتخابات ریاست جمهوری آن دسته از دشمنانی را که با ادعای دور شدن حمایت مردمی از انقلاب اسلامی تبلیغات راه انداخته‌اند، به ناامیدی برد. مردم با مشارکتی به مقدار خیلی بیشتر از آنچه در انتخابات ریاست جمهوری دیده شد، حمایت خود از انقلاب اسلامی را نشان داد.

تحلیل‌های فریبکارانه و غرض‌ورزانه غرب در پیرامون انتخابات مورد انتظار بود اما اظهاراتی که از سوی هیأت حاکمه کشور همسایه ما ترکیه معمول شد در حد غیرقابل انتظاری ناراحت کننده بود. موضوعی که از محیط رسمی ترکیه به نمایش گذاشته شد حتی از عراق نیز که ۸ سال با ما در جنگ بود مشاهده نگردید. مقامات رسمی کشور دوست و برادر ترکیه اسماعیل جم - وزیر خارجه - بلند اجویت - نخست وزیر - و دولت باغچه‌لی - معاون نخست وزیر با اظهارات کاملاً نادرستی این مسئله را به نکته‌های غلطی کشاندند.

تقسیماتی به صورت محافظه کاران و رفورمیست‌ها بخش‌بندی‌های ساخته شده در فرهنگ اجتماعی - سیاسی غرب است و پدیده‌هایی مانند اصلاح طلبی و محافظه کاری در ایران مطرح نیست. جریانی که از آن به عنوان محافظه کار و اصلاح طلب یاد می‌شود از نقطه نظر درک مفاهیم اسلامی کمترین تفاوتی با همدیگر ندارند. کسانی که امروزه در جناح اصلاح طلبی جای داده می‌شوند در طول ۲۰ سال گذشته در مراتب فوق‌العاده مهم خدمتگزاری به انقلاب اسلامی بوده‌اند. محمد خاتمی به عنوان پیشرو این

جریان موسوم به اصلاحات طلبان در زمان حیات امام خمینی به اداره وزارت ارشاد اسلامی که یک تشکیلات بسیار مهم انقلاب اسلامی است اشتغال داشت و یا مهدی کروی که امروزه در زمره اصلاح طلبان نشان داده می شود در زمان حیات امام خمینی رئیس مجلس بود. حال ببینید عنوان اصلاح گری خارج از موازین اسلام از چنین کسانی قابل تصور است؟ در میان همین جناح اصلاح طلب کسانی که «ملا» یش می خوانند و جزو مخالفین اصلاح طلبان ذکر می شوند به وفور وجود دارد و در میان همین جناح، اسم تندروترین گروه که بهزاد نبوی در رهبری آن قرار دارد «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» نام دارد. با ملاحظه همین مراتب به راحتی می توان فهمید که خواسته های جریانی که از آن به عنوان اصلاح طلب یاد می شود فاقد کوچکترین جنبه قابل مقایسه و توضیح با لائیسزم است. چنانکه همه نامزدهای شرکت کننده در این انتخابات به التزام عملی بر ولایت فقیه (یعنی نه تنها تعلق فکری بلکه بستگی فعلی و عملی بستگی به ولایت فقیه) تعهد کرده اند.

تفاوت های موجود با جریان موسوم به محافظه کار مسائل فنی در اداره دولتی مانند خصوصی سازی، کوچکتر شدن دولت و انتقال اقتصاد به بخش خصوصی اختصاص دارد. در میان هر دو جریان مورد بحث هیچگونه تفاوتی در جهانیابی، ایدئولوژی و پایبندی به اصول اسلامی وجود ندارد. یکی دیگر از تفاوت های نگرش فرهنگی این دو جریان بحث بر سر نمود تک صدایی بودن یا چند صدایی بودن جامعه یعنی افزایش تعداد روزنامه ها و مطبوعات است.

در باره نتیجه انتخاب هاشمی رفسنجانی این مسئله نیز چنین ارزیابی می شود که در همه جای دنیا کسانی که زمانی طولانی در سطوح بالای سیاسی جای گرفته اند پس از دوره معینی به کناری رفته و با نوشتن خاطرات و انتقال تجربه های خود به مؤسسات پژوهشی امکان استفاده نسل جدید از این تجارب را تأمین می کند.

مردم همواره مانع به حضور نیروهای جوانتر و تازه نفس تر در رأس امور هستند. هاشمی رفسنجانی منشأ خدمات فراوانی بوده و البته تجارب سیاسی او در پست های بسیار مهم دوران ۲۰ ساله بعد از انقلاب بسیار ارزشمند و مهم است. در این میان مردم تمایل خود را بر داشتن چهره های پر انرژی تر و جدیدتر را به نمایش گذاشت.

از سوی دیگر اگرچه چنین وضعیتی درباره نمایندگی هاشمی رفسنجانی مطرح شده است اما مسئله انتخاب وی به عنوان ریاست مجلس قدری متفاوت است. اینجانب در مذاکراتی که با نامزدهای انتخاب شده و یا به دور دوم مانده انجام داده ام احساس کردم که همگی به ریاست هاشمی رفسنجانی در مجلس علاقمندند.

گرچه ترجیح فراکسیون های مجلس جدید در سطح بالایی تعیین کننده خواهد بود اما قراین نشان می دهد که به احتمال زیاد هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ششم خواهد بود.

